

سمینار مسائل ملی - قومی (فریدون با بایی)

راه حلی واقع بینانه برای مسائل قومی-ملی و زبانی در ایران

فریدون با بایی

در سال 2005 ما، در جلسه های ماهانه گروه مطالعات تاریخ معاصر ایران- مونترآل، درباره تحول تاریخی مسائل قومی-ملی و زبانی در ایران مطالعه و بحث کردیم. در زیر خلاصه ای از این مطالعه و پیشنهاد راه حلی بر پایه این بررسی را ملاحظه میکنید.

تحول قومی-ملی و زبانی در جهان

طبق اطلاعات کنونی، مبدأ همه اقوام و ملتهای ساکن دنیا، مهاجرین آفریقائی میباشند. این مهاجرین در طول هزاره و قرن ها در مکانهای مسکن گزیده و مبدأ کوچهای دیگری شده و در دنیا پراکنده گردیده اند قبیله ها، اقوام، خلقها و ملتها، پس از استقرار طولانی و زندگی مشترک مهاجرین در یک سرزمین، بوجود آمده و در شرایط مخصوص، برخی از اقوام، خلقها و ملتها موفق به تشکیل دولت خود مختار و یا دولت ملی(اتا ناسیون) خود شده اند. و برخی دیگر هنوز هم بطور اختیاری یا اجباری در داخل دولتهای مزبور زندگی میکنند.

زبانهای رایج کنونی نیز از یک ویا از چند خانواده بزرگ زبانی می باشند. از تحول و تغییر و رشد این زبانهای مادر، در شرایط متنوع جغرافیائی و تاریخی، گویشها و نیمه زبانها و زبانهای مشخص معاصر بوجود آمده اند.

تحول قومی-ملی و زبانی در ایران

نگاهی به تاریخ شناخته شده تحولات قومی و زبانی در سرزمین ایران نشان میدهد که ایران به ترتیب مسکن اقوام بومی

آسیائی(مانند ایلامیها و...) اقوام مهاجریا مهاجم هندواروپائی (اقوام ماد ، پارس وپارت و...)، یونانی، عرب و ترک ، درینج هزاره گذشته بوده است. اقوام مهاجر مزبور ایران را مسکن خود گزیده و در طول تاریخ چند هزارساله، از آمیزش آنها، اقوام، خلقها(ملیتها)وملت کنونی ایران بوجود آمده است.

زبانهای رایج در این سرزمین هم بموازات تحولات تاریخی، متنوع و متغیر بوده اند. در هر دوره ای یک یا چند زبان در ارتباطهای رسمی حکومتی یا ادبی بکار برده شده است. زبانهای ایلامی، پهلوی(فارسی باستانی)، یونانی، عربی، فارسی دری و ترکی مهمترین این زبانها میباشند.

آمار زبانهای رایج در ایران معاصر(1) نشان میدهد که ایران یک کشور چند زبانی است.طبق این آمار، زبان مادری در حدود 55% مردم ایران زبانهای شاخه ایرانی خانواده هندواروپائی(فارسی،کردی،بلوچی و گویشهای فارسی)، 45% زبانهای ترکی (آذربایجانی و ترکمن) و 2% زبان عربی میباشد.

محل تمرکز عمده گروههای زبانی در ایران (2) کانونهای سکونت اقوام و خلقهای مختلف در سرزمین ایران را نشان میدهد.

حکومت ایران در این چند هزاره در دست این اقوام رد و بدل شده است.اقوام مهاجر پس از قرنهای زندگی در ایران بتدریج با بومیان آمیزش کرده و اغلب با حفظ زبان و بخشی از فرهنگ خویش، ایرانی شده اند. تمرکز آنها در مناطقی و زندگی مشترک چند قرنی با هم آنها، پایه ایجاد خلقهای (ملیتها) متفاوت گردیده است. خلق های آذربایجان، کردستان و بلوچستان بدین طریق بوجود آمده اند. از طرف دیگر، آمیزش جسمی و فرهنگی بین اقوام بعلت ازدواجهای بین اقوام مختلف و پراکنده گی آنها بخصوص در شهرها، اغلب ایرانی ها را از نظر خونی و فرهنگی مخلوط کرده است. بهمین دلیل کمتر ملیتی میتواند ادعای "پاکی نژادی یا فرهنگی" را بکند.

بعلاوه بعلت این آمیزش وزندگی مشترک، زبان عده ای تغییر کرده است.در نتیجه اجداد برخی از ایرانیان فارس زبان امروزی از اقوام ترک یا عرب هستند و اجداد بخشی از آذربایجانیهای ترکزبان از اقوام فارس یا عرب

دولت ملی مدرن ایران با انقلاب مشروطیت بوجود آمده است. این دولت در اوایل، یک حکومت غیر متمرکز و بشکل ایالات و ولایتهای اغلب با

خصوصیات قومی- زبانی متفاوت بوده است. تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخابی، طبق قانون اساسی مشروطیت، برای شکل دادن این حکومت غیر متمرکز (یا فدرالیسم ایرانی)، در نظر گرفته شده بود.

با سرکار آمدن سلسله پهلوی، سیاست استبدادی تمرکزگرا، بر پایه یک کشور و یک ملت واحد با یک زبان رسمی (فارسی)، به همه مردم ایران تحمیل میشود. استانها با حدود غیر قومی جایگزین آیالتها و ولایتهای سابق میشوند. انجمنهای ایالتی و ولایتی از بین میروند و یا تشکیل نمیشوند. تحصیل و تدریس اجباری بزبان فارسی، و ممنوع شدن استعمال و تدریس و انتشارات بزبانهای مادری دیگر ساکنان سرزمین ایران، مانع رشد طبیعی این زبانها شده و ستم فرهنگی کنونی در ایران را ایجاد میکنند. این ستم فرهنگی همراه با تبعیضهای اقتصادی و دینی در نواحی غیر فارس زبان باعث رشد احساسات ضد حکومت مرکزی و ضد زبان فارسی و گاهی ضد ایرانی میشود.

از سوی دیگر، این ستم فرهنگی بخصوص زبانی، یک ملت ایران تک زبانی بوجود نیاورده اما پایه نا رضایتی و ستمدیدگی میلیونها ایرانی غیر فارس زبان میگردد. در نتیجه این سیاست، آذربایجانیها که حداقل یک سوم ساکنان ایران را تشکیل میدهند، از آموختن زبان مادری یا پدری خود محروم میشوند. میتوان ادعا کرد که حکومت

ضد دموکراتیک تمرکزگرا، عدم شناسائی و احترام بحقوق اقوام و خلقها یا ملیتهای تشکیل دهنده ایران معاصر و ستمهای فرهنگی، دینی و اقتصادی مداوم، بحران ملی-قومی و زبانی کنونی را بوجود آورده است. بحرانی که استقرار نظام دموکراتیک واقعی و اتحاد نیروهای دموکراتیک در ایران را مشکل میسازد.

این بحران در شرایط ملی، منطقه ای و بین المللی کنونی اگر راه حل دموکراتیک و عادلانه و واقع بینانه ای را پیدا نکند منجر به شورشها و جنگهای داخلی، دخالت کشورهای خارجی مخالف ایران، استمرار نظام استبدادی و تجزیه احتمالی کشور ایران خواهد شد.

راه حل ها برای بحران قومی-ملی و زبانی.

بررسی و در نظر گرفتن این واقعیات تاریخی و معاصر مارا در شناسائی ایران کنونی و در جستجوی راه حلهای مناسب برای مسائل قومی-ملی و زبانی ایران، کمک میکند. بطور خلاصه، نیروهای سیاسی چند راه حل زیر را پیشنهاد میکنند.

▪ آنهایی که معتقد به وجود ملیتهای غیر فارسی زبان و ستم فرهنگی مضاعف در سرزمین ایران نیستند و یا میخواهند یک ملت واحد با یک زبان رایج، با تحلیل تدریجی اقوام و ملیتهای موجود، بوجود بیاورند، راضی بوضع موجود بوده و تغییرات مهم در این مورد را مضر به وحدت و تمامیت ایران میدانند.

▪ گروهی از ملیتهای غیر فارس زبان، در مقابل انکار وجودشان و یا حقوق برابر ملیتهای مختلف ایران، بوسیله حکومتها و نیروها و احزاب سیاسی سرتاسری ایران، تنها راه حل ممکن وعادلانه را در استقلال ملیتها یا ملت‌های خود می بینند.

▪ برخی بدون قبول وجود ملیتهای مختلف و یا ستم ملی-قومی در ایران، احترام به فرهنگ و زبانهای اقوام تشکیل دهنده ایران را پیشنهاد میکنند به شرطی که زبان فارسی زبان رسمی اداری و آموزشی اجباری در سرتاسر ایران بماند. بخشی از این گروه با ایجاد نظام فدرالی دموکراتیک غیر قومی نیزموافق میباشند.

▪ گروهی قبول دارند که ایران یک کشور چند زبانی و چند ملیتی است. و ستم قومی-ملی، دینی وزبانی در ایران وجود دارد. آنها راه حل عادلانه و دموکراتیک در کادر سرحدات ایران راممکن دانسته و. لازمه این راه حل را استقرار یک نظام مردمسالار فدرال در ایران و شناسائی حقوق برابرخلق‌ها یا ملیتهای ساکن میدانند.

من که خودم را جزوی از خلق(ملیت)آذربایجان و ملت ایران میدانم موافق این آخرین راه حل هستم و در زیر طرح نسبتا جامعی را. برای حل مسائل ملی-زبانی در ایران، برای بحث، پیشنهاد میکنم.

مقدمه

دو سال پیش برای اولین همایش اتحاد جمهوریخواهان ایران دو طرح در باره مسائل ملی وقومی پیشنهاد شد و من بر پایه آنها با تغییراتی طرح سومى را تنظیم کرده و پیشنهاد نمودم که در سایت جمهوری و تریبون انتشار یافت (3-6). اما این طرح در همایش مورد بحث قرار داده نشد.

طرح اول از شناسائی صریح وجود خلق یا ملیت های متعدد در ایران خودداری کرده و تحت اسم مبهم اقوام و اقلینهای زبانی-فرهنگی به آن اشاره میکند. این طرح از ستم مضاعف به ملیتهای غیر فارس ایران در رژیم استبدادی پهلوی حرفی نمیزند.

در این طرح راه حل‌هایی برای اصلاح مسئله ملی-زبانی بطور مبهم ذکر شده اند با در نظر گرفتن ابهامهای مذکور، امکان دارد که باز هم حل دموکراتیک مسائل ملی - زبانی در ایران با این طرح سا لها بعقب افتد. در حالیکه در شرایط کنونی منطقه و ایران باید بطور روشن و قاطع در این باره اعلام نظر کرد و برای اقدامات ضروری زمان بندی نمود.

طرح دوم بطور روشن و قاطع واقعیت ایران امروز بعنوان کشور کثیرالمله را اعلام میکند. اما احتراز از شناسائی ملت ایران بعنوان ملتی تشکیل شده از ملیتها و اقوام متعدد را می نماید. بنظر من در ایران، در عرض قرنهای متمادی زندگی مشترک، ملیتها و اقوام ساکن، ملت بزرگ یا جامع ایران را تشکیل داده اند. من به آسانی میتوانم قبول کنم که هم هویت آذربایجانی دارم و هم هویت ایرانی. هم جزوی از خلق آذربایجان هستم و هم شهروندی از ملت ایران. و فکر میکنم که هنوز هم اکثریت آذربایجانیهای ایران این برداشت را دارند.

هر دو طرح فوق درباره راه حل مسئله تجزیه و تقسیم خلق یا اقوام آذری، کرد، بلوچ و عرب ایران بین کشورهای مجاور (جمهوری آذربایجان، ترکیه، عراق، پاکستان و افغانستان) سکوت کرده و راه حلی پیشنهاد نمیکنند.

ضروری است که قبل از ارائه **طرح سوم** پیشنهادی ام توضیحی در باره اصطلاحات ملت، خلق، ملیت و قوم بدهم چون در این موضوع ابهام ها زیادند و احتیاج به مطالعه و روشنگری کارشناسان جامعه شناس را داریم. علت اصلی این ابهام و اختلافات عدم تعریف و یا توافق درباره کلمه بخصوص برای مردم یک ناحیه که همه عوامل تشکیل دهنده یک ملت با استثنای دولت ملی مستقل یا دولت خود مختار را دارند میباشد. این **ملتهای بالقوه یا در حال تکوین** را عده ای قوم، عده ای ملیت، عده ای خلق و برخی ملت می نامند.

شخصاً فکر میکنم که کلمه ملت (ناسیون) را بهتر است برای مردمی بکار ببریم که در جریان تاریخ مشترک خود دولت ملی یا دولت خود مختار خود را تشکیل داده اند و در سرزمین مشترکی زندگی میکنند. این ملت ممکن است که از یک یا چند خلق یا قوم تشکیل شده باشد (مثل ملت آلمان، ملت ایران و ملت هند).

کلمه خلق (پپل) را برای مردمی بکار ببریم که زبان، فرهنگ، تاریخ

و سرزمین مشترک دارند ولی هنوز دولت ملی یا دولت خود مختار خود را تشکیل نداده اند (مانند مردم آذربایجان و کردستان ایران).

کلمه ملیت (یا ناسیو نا لیته) را عده ای بعنوان معادل خلق بکار میبرند. من اصطلاح خلق را به ملیت ترجیح میدهم. چون ملیت گاهی معنی تابعیت را هم دارد.

کلمه قوم (اتنی) از اصطلاحات خیلی مبهم در این باره میباشد. برای عده ای قوم شاخه ای هم تبار و همزبان یا هم گویش از یک ملت یا خلق و برای عده ای دیگر معادل خلق یا ملیت می باشد.

در زیر این طرح پیشنهادهای به همایش جمهوریخواهان را، با تغییراتی از جمله اضافه کردن بند 7 و تلفیق نکات فوق، ملاحظه میکنید

طرح سوم: راه حل دموکراتیک، عادلانه، مسالمت آمیز و واقع بینانه برای بحران قومی-ملی و زبانی در ایران

1- ایران کشور همه خلق ها (ملیت ها) و اقوام و اقلیت های زبانی - فرهنگی ساکن آنست. هیچ یک از این همبودی های ملیتی و قومی-زبانی، امتیاز و برتری بر دیگران ندارد و همگان باید از حقوق برابر برخوردار باشند. مظاهر هویت ملی و قومی را باید محترم شمرد و مورد حمایت قانون قرار داد و راه رشد و شکوفایی آنها را فراهم ساخت.

2- ملت ایران از اتحاد و همبستگی خلقها (ملیت ها) و اقوام ساکن سرزمین ایران، با هویت های ملی و قومی مشخص، در جریان زندگی مشترک تاریخی، بوجود آمده است. تعلق به کشور و ملت ایران ناقض هویت ملی یا قومی مردم تشکیل دهنده آن نیست. (ملیتها) و اقوام تشکیل دهنده ی ملت ایران، از یک هویت مشخصی برخوردارند که در خلقها زبان و گویش ها، در آداب و رسوم و مذهب، در فرهنگ و هنر قومی و محلی آنها متبلور است. از سوی دیگر، این ملیتها و اقوام ایرانی اند و بخش های بهم

3- در طی 80 سال گذشته اصل ناظر بر روابط ملیتها، اقوام و اقلیت های ایرانی، بر مبنای برابری حقوقی در کلیه عرصه ها نبوده است و امکانات متعلق به همه ایرانیان نیز به تساوی میان همه بخشهای کشور تقسیم نشده است. نتیجه این سیاستها جلوگیری از رشد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی عادلانه همه ملیتها و مناطق تشکیل دهنده ایران بوده است. با در نظر گرفتن آنچه در سده گذشته به

ملیتهای غیر فارس و برخی از مناطق کشورمان گذشته، ما خواهان اقدام در راستای تحقق مظاهر و شاخص های هویت مشخص ملیتها و اقوام ایرانی هستیم. و هرگونه تلاش و پافشاری بر عدم اجرای چنین سیاستی را در کشوری با بافت ملی و قومی گوناگون، نه تنها مغایر با منشور جهانی حقوق بشر، بلکه در موقعیت جغرافیای سیاسی ایران در منطقه، برای وحدت ملی ایرانیان، زیانبار می دانیم. جامعه دموکراتیک و پلورالیستی مطلوب ما، نه تنها بایدهویت ملی قومی، فرهنگی، زبان و دینی و دیگر شاخص های آن را حفظ کند، بلکه بایده شرایط لازم را برای بروز آزادانه و رشد و پرورش آنها فراهم آورد.

4- زبان فارسی به عنوان زبان ارتباطی مشترک همه ایرانیان ضروری است که در سرتاسر ایران تدریس شود اما زبان مشترک به معنی تک زبانی نیست. ما خواستار رفع هر گونه تبعیض از ملیتها و اقوام ساکن ایرانیم. ما خواهان آنیم که زبان مادری هر کدام از خلقها یا ملیتهای ساکن ایران در سرزمینهای ویژه و درنواحی که اکثریت دارند بعنوان زبان تحصیلی و اداری رسمیت یابد بنظر ما احترام به زبانهای مادری ملیتهای ایرانی از مبانی منشور جهانی حقوق بشر بوده و پیکار در راه تحقق آن وظیفه ما و در شمار خواسته های مهم دموکراتیک جمهوریخواهان است. لازمه این احترام و پذیرش حقوق برابر ملیتهای تشکیل دهنده ایران، تدریس این زبانها در دبیرستانها میباشد. بطوریکه همه دانش آموزان خلقهای غیر فارس زبان بتوانند هم زبان مادری، هم زبان فارسی و دانش آموزان فارسی زبان یکی از زبانهای خلقهای عیرفارس ایران (ترکی، کردی، بلوچی و عربی) را یاد بگیرند.

5- ما جمهوریخواهان که از میان خلقها (ملیتهای) و اقوام گوناگون ایران بر خواسته ایم، بر آنیم که سود ملت ایران و ملیتهای ایرانی و میهن مان در تفرقه و جدائی ما از یکدیگر نیست بلکه در یگانگی و هم بستگی ما است یکی از شروط مهم این یگانگی و همبستگی سراسری وحدت سیاسی کشور اعتقاد به برابری حقوقی همه ایرانیان و اجتناب از ملت پرستی افراطی است و هر نوع ایدئولوژی ناسیونالیستی افراطی را که خصومت میان ملت ها و نیز در میان ملیتها و اقوام تشکیل دهنده ملت ایران را دامن بزند، محکوم می کنیم. زیرا این سیاست ها بیگانه با اندیشه و آرمان های انسان دوستانه ی ما بوده. و نتایج وخیمی برای همه ساکنان ایران و منطقه دارند.

6- گذار از نظام استبدادی ریشه دار کنونی به سوی جامعه ای آزاد

و دموکراتیک که در آن شهروندان آگاه، امور خود و کشور را بدست گرفته باشند، یک باره امکان پذیر نیست و زمان می خواهد. لذا در گذار از رژیم به غایت متمرکز کنونی برای تحقق يك دموکراسی مبتنی بر ساختاری غیر متمرکز و تامین مشارکت مردم در امور خود، باید کارشناسانه عمل کرد و گام به گام با در نظر گرفتن آرای مردم پیش رفت. سازماندهی حکومت و ساختار قدرت در نظام سیاسی کشور باید به نحوی باشد که نه تنها ملیتها و اقلیتهای ساکن مناطق گوناگون، بلکه اهالی استانهای دیگر بتوانند در آنچه به سرنوشت مستقیم آنها مربوط می شود بطور موثر و فعال دخالت کنند. در این چهارچوب حق تصمیم گیری درباره مسائل هرمنطقه برای مردم آن محفوظ است. سیاست عدم تمرکز گسترده در هر شکل آن باید متضمن واگذاری امور هر منطقه به خود آن منطقه باشد. به عبارت دیگر جز در امور مربوطه به دفاع ملی، سیاست خارجی، منابع و موسسات اقتصادی متعلق به همه مردم، سیاست پولی و بانگ مرکزی و سایر امور مورد قبول ملیتهای ایرانی، ارگانهای برگزیده در سطح محلی از اختیارات کامل برخوردارند و امور منطقه تحت نظر خود را اداره میکنند. شکل اعمال این عدم تمرکز یا نظام فدرال را قانون اساسی جمهوری ایران و مجلس موسسان انتخابی تعیین خواهد کرد.

7- بعضی از خلقها (ملیتهای) واقوام ساکن ایران و منطقه، بععل تاریخی، بچند بخش تجزیه شده ودر کشورهای مستقل مجاور هم زندگی میکنند(مثل کردها). مرزهای کنونی ونظامهای تمرکزگرای استبدادی این کشورها اجازه ارتباط و همکاریهای محلی آزادانه به آنها را نمیدهد. اصل احترام به تمامیت ارضی کشورهای مستقل عضو سازمان ملل متحد مانعی قانونی برای اتحاد این خلقها باهم در یکی از این کشورهای شناخته شده ویا برای استقلال آنها است. در نتیجه تنها راه حل واقع بینانه، دموکراتیک ومسالمت آمیز برای رفع این موانع ایجادنظامهای دموکراتیک و فدرال در این کشورها و تشکیل یک اتحادیه کنفدرال بین این کشورهای مجاورو مستقل میباشد. در این صورت ارتباط آزاد بدون مانع مرزی بین خلقها یا ملیتهای پاره پاره شده منطقه بدون تغییر مرز های کشورهای موجود بوجود میاید(7).

جمهوری مردمسالار و فدرال ایران باید پیشنهاد تشکیل این اتحادیه (مانند اتحادیه اروپا) را در منطقه به این کشورها و خلقها وملل این کشورها بدهد. تا با تشکیل آن در آینده موانع ارتباطات و همکاریهای ضروری همه خلقها وملل منطقه از بین برود.

منابع

- 1- آمارزبان های رایج در ایران. اتنولوگ کام 1997
- 2- قومیت و قوم گرایی در ایران. محل تمرکز عمده گروه های زبانی در ایران. دکتر حمید احمدی
- 3- طرح قطعنامه پیشنهادی گروه کار مسائل ملی. طرح اول: پیشنهاد کمال ارس، بابک امیر خسروی، حبیب برزین، نیره توحیدی، حسن شریعتمداری، رامین صفی زاده، اتابک فتح اله زاده. سایت جمهوری. 2003-11-30
- 4- طرح قطعنامه پیشنهادی گروه کار مسائل ملی طرح دوم: پیشنهاد وهاب انصاری و سیروس مددی. سایت جمهوری. 2003-11-30
- 5- طرح سوم: پیشنهاد فریدون بابائی. نظریاتم درباره طرحهای پیشنهادی گروه کار مسائل ملی. سایت جمهوری. 2003-12-6
- 6- نظریاتم درباره طرحهای پیشنهادی گروه کار مسائل ملی فریدون بابائی. سایت تریبون. 2004
- 7- هویت آذربایجانی - ایرانی مردم آذربایجان 4- راه حل عادلانه و واقع بینانه برای مسئله آذربایجان ایران: نظام فدرال دموکراتیک در ایران و اتحادیه کنفدرال در منطقه.
دکتر فریدون بابائی. نشریه بازار مونترآل، کبک، کانادا فوریه 1997
ژانویه 2006 مونترآل، کبک، کانادا